

## تطور داعش: معلول عوامل سبب ساز

هادی چهری<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۵

### چکیده

منطقه خاورمیانه همواره آستان رخدادهای متعددی بوده است و این مشکلات و مصائب جدای از عوامل بیرونی که به نحوی بر این منطقه تحمیل شده، ریشه‌های داخلی نیز داشته است. به عبارتی، نظام امنیتی خاورمیانه قبل از شکل‌گیری داعش با در نظر گرفتن این شرایط دارای ماهیت و ویژگی‌های خاص خود بوده است. در دوره مورد بحث، ساختار نظام منطقه‌ای به تبع تحول در ساختار نظام بین‌المللی دستخوش تغییرات عمده‌ای شد که در نتیجه آن نوع رویکرد و کنش بازیگران نیز متحول گردید. همزمان با تحولات در ساختار، در فرایندهای منطقه‌ای نیز تغییراتی به وقوع پیوست و در نهایت نقش و جایگاه بازیگران نیز دستخوش تحولاتی اساسی شد که مجموع این تغییرات شرایط لازم را برای رشد و گسترش داعش فراهم ساخت. به عبارتی، داعش بیش از آنکه علت یا متغیر اصلی باشد، خود معلول علل عمیق‌تر داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است و یافتن راه حل برای آن نیز در تمامی این سطوح باید دنبال شود. البته این مسأله بالطبع یک مسأله غامض و پیچیده است.

**واژگان کلیدی:** خاورمیانه، داعش، نظام امنیتی، ساختار، فرایند، بازیگران

## مقدمه

تحولات خاورمیانه بعد از سال ۲۰۱۱ یعنی از زمان خروج آمریکا از عراق و سرایت موج خیزش عربی به سوریه وارد فاز جدیدی شد. در این برهه از زمان داع (دولت اسلامی عراق) در عراق در حال جولان دادن بود و با توجه به شرایط مساعد، در حال افزایش سیطره خود در این منطقه پرتنش بود. با وقوع تحولات بیداری اسلامی در خاورمیانه، مسائل منطقه بیش از پیش پیچیده تر شد و متعاقب آن مسائلی از قبیل وقوع جنگ داخلی، فعال شدن شکاف‌های اجتماعی، نژادی، قومی، مذهبی و تقویت جریان‌های جدایی طلبانه شکل گرفت که نتیجه آنها تقویت جریان‌ها و گروه‌های تروریستی و تسری بحران به سراسر منطقه بوده است. روی کار آمدن نخبگان جدید، تقویت اسلام‌گرایان در کشورهای منطقه، تقابل دولت‌های جدید انقلابی با دولت‌های محافظه‌کار قدیم و افزایش نقش منطقه‌ای دولت‌های مستقل همه نشان از ایجاد نظم جدید منطقه‌ای است که منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به چالش کشیده است. اتفاقات این دوران زمینه‌ساز تغییراتی شد که بعد از شکل‌گیری داعش در خاورمیانه حالت برجسته‌تری را به خود گرفت. براین اساس، در این مقاله به بررسی تحولات نظام امنیتی خاورمیانه قبل از شکل‌گیری داعش می‌پردازیم چرا که این تحولات شرایط لازم را برای شکل‌گیری داعش فراهم ساخت. طبعاً زمانی که مجموعه عوامل شکل‌گیری داعش را شناختیم و آنها را مورد بررسی قرار دادیم، جهت مقابله با این جریان نیز می‌توانیم برنامه‌ریزی کنیم؛ یعنی شناخت چرایی شکل‌گیری داعش، موجبات کیفیت مقابله با آن را هم فراهم می‌کند.

## منطقه آشوب زده: بستر شکل گیری داعش

خاورمیانه منطقه‌ای است که طی سال‌های گذشته بیش از سایر مناطق جهان با منازعه روبه‌رو بوده است. از ۱۴۸ مورد منازعه و جنگ که طی ۴۰ سال گذشته در جهان روی داده، ۴۸ مورد آن در خاورمیانه بوده است اما تحولات سال‌های اخیر این منطقه را نمی‌توان فقط در بستر تحولات گذشته درک کرد. در واقع، در منازعات بین کشورهای خاورمیانه مؤلفه‌های بسیاری تأثیرگذار هستند که این عوامل را در سال‌های اخیر می‌توان در عوامل زیر مورد بررسی قرار داد:

### ۱- تقویت آناشرشی

خاورمیانه از یک طرف خود دارای انگیزه‌های درونی در ایجاد نزاع و تنش است و از طرف دیگر حضور قدرت‌های خارجی مزید بر علت شده و این کشمکش را دو چندان کرده است. از یک طرف، آمریکا با اشغال افغانستان و عراق زمینه‌های افراط‌گرایی را در این کشورها بیشتر کرد و از طرف دیگر حضور دولت‌های بیگانه در کشورهای اسلامی به نحوی به عنوان یک دلیل موجه برای اقدامات گروه‌های افراطی در نظر گرفته می‌شود. بر اساس نظریات تهاجم-دفاع در سیاست بین‌الملل، آسانی تهاجم و دفاع اغلب در ایجاد بی‌ثباتی و منازعه نقش مهمی ایفا می‌نماید. تفوق تهاجم موجب تهدید آمیز تلقی شدن امکانات دیگران می‌شود و بازیگران را به کسب امنیت از طریق تهاجم تشویق می‌نماید (نبوی و ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۵: ۴۴۱). بر این اساس، بازیگران از سویی خواهان تغییرات در وضعیت امنیتی منطقه هستند و از سوی دیگر، به جهت حفظ و تثبیت موجودیت درونی قصد دارند با ایجاد شرایط بحرانی در دیگر مناطق از طریق ائتلاف و همکاری با دیگر بازیگران دولتی یا غیردولتی، تداوم امنیت خود را حفظ نمایند. از این‌رو در حالت معمای امنیتی، امنیت دیگر تک‌بعدی نبوده و ابعاد مختلف قدرت، تهاجم و دفاع را در بر می‌گیرد.

در خاورمیانه همواره زمینه‌های رقابت، نزاع و ائتلاف بین کشورهای این منطقه با دولت‌های فراملی مهیا بوده است. از یک طرف، ایران برای تبدیل شدن به قدرت بزرگ منطقه‌ای در کنار نوع روابط خود با کشورهای عربی منطقه، حضور فعال در عراق و سوریه و حمایت از ملت یمن و بحرین در جریان تحولات بیداری اسلامی، موجب رشد و خشم سیاست‌های مقابله‌گرایانه دیگر کشورهای منطقه ضد محور مقاومت شده است و از طرف دیگر، بحران سوریه و سیاست‌های مقابله‌گرایانه دیگر گروه‌های افراطی در منطقه و حمایت‌های همه‌جانبه توسط دولت‌های افراطی و بنیادگرای منطقه همچون عربستان و قطر، سوریه را به صحنه رویارویی دو جناح مبدل ساخته است و از این نظر در خاورمیانه پویش‌های امنیتی و تصمیمات سیاسی حالت برجسته‌تری به خود گرفته است (پارسای و مطهرنیا، ۱۳۹۵: ۱۳۴).

ائتلاف عربی منطقه به رهبری عربستان سعودی به هیچ‌عنوان پذیرای ایران مقتدر نیست و قدرت ایران را تهدیدی برای موجودیت خود می‌داند. بنابراین، برای درهم شکستن این قدرت از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کند. حتی در بحث مذاکره هسته‌ای یکی از طرف‌های درگیر و ناراحت همین محور عربی به خصوص عربستان سعودی بود؛ چرا که پذیرش ایران هسته‌ای از طرف متحدان غربی‌اش به عنوان یک باخت بزرگ برای این کشور شمرده می‌شد که افزایش قدرت منطقه‌ای ایران را به دنبال داشت. ایران نه تنها در منطقه خلیج فارس حضور جدی دارد، بلکه می‌تواند با گسترش جبهه مقاومت، سیاست‌های راهبردی خود را گسترش دهد و این مسأله همان موضوعی است که مقامات سعودی از آن نگرانند. همچنین، تأکید ایران بر جبهه مقاومت سبب شده است هژمونی و جایگاه عربستان به چالش کشیده شود (غریاق زندگی، ۱۳۹۵: ۱۱۴). به واسطه این تغییر اساسی، ساختار نظام بین‌الملل که با محوریت آمریکا بعد از پایان جنگ سرد به دنبال ایجاد نظام

تک قطبی، سلسله مراتبی و هژمونیک بود، در نهایت به این نتیجه رسید که باید قدرت‌های دیگر را نیز در حل و فصل بحران‌های بین‌المللی دخیل کند. این تحول که از آن با عنوان چندجانبه‌گرایی یاد می‌شود از یکسو به نفع کشورهای مخالف یا رقیب آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آنها بوده و از سوی دیگر به صورت ضمنی به معنای کاهش دخالت آمریکا در مناسبات بین‌المللی و کاهش حمایت از هم‌پیمانان در مقابل قدرت‌های مخالف و رقیب است که در نهایت باعث احساس ناامنی بیشتر آنها و روی آوردن به رقابت تسلیحاتی بیشتر می‌شود نمونه واقعی این تحولات را در مناسبات بین ایران و عربستان در منطقه‌ی خاورمیانه به خوبی می‌توان دید.

در واقع، احساس ناامنی عربستان و ترس آن از افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه خود نشانه‌ای از آثار چندجانبه‌گرایی آمریکا و کاهش حمایت بین‌المللی در مقابل ایران است که باعث افزایش رقابت و تنش میان دو کشور در سطح منطقه شده و ناامنی و آشوب را در بین کشورهای خاورمیانه افزایش داده است. از آنجا که این تحولات ساختاری با تحول در فرایندها و نقش بازیگران نیز همزمان شده است، باید تحول در این زمینه‌ها را نیز مورد بررسی قرار دهیم تا بدین ترتیب هم دلیل شکل‌گیری داعش را به خوبی دریابیم و هم آثار آن را برای نظام امنیتی خاورمیانه بهتر درک کنیم که مجموع این موارد می‌تواند زمینه‌های درگیری و تنش را بیشتر سازد؛ چرا که اگر یک بازیگر احساس کند که در یک تنهایی استراتژیک گرفتار شده است، تمام تلاش خود را می‌کند که از راه‌های دیگر بر این حس غلبه کند، حتی اگر این کار از طریق حمایت از جریان‌های افراطی باشد و در این مسیر گروه‌های افراطی از این فرصت می‌توانند بیشترین استفاده را ببرند.

## ۲- تعارض امنیت - دموکراسی

رویکرد دوگانه آمریکا به مسئله دموکراسی در خاورمیانه یکی از تضادهای موجود در سیاست خارجی این کشور در منطقه است. این دوگانگی همواره میان سیاستمداران آمریکایی وجود داشته است که در حکومت‌های اقتدارگرای هم‌پیمان غرب، دموکراسی چگونه باید شکل بگیرد و پیش برود؟ در رابطه با خاورمیانه حداقل چیزی که خود را نشان داد این بود که روند دموکراتیک منجر به روی کارآمدن گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال شد که این گروه‌ها با تکیه بر ناکارآمدی رژیم‌های حاکم، قدرت را در اختیار گرفتند و باعث بحرانی شدن و افزایش تنش در منطقه گشتند. غیرقابل پیش‌بینی بودن تحولات عربی به خصوص برای آمریکا به معنای نوعی شکست اطلاعاتی برای این کشور محسوب می‌شود. آمریکایی‌ها ابتدا بر این تصور بودند که با واگذاری قدرت به سایر جریان‌های سیاسی در کشورهای عربی یا به عبارتی بازکردن دریچه دموکراسی به روی این کشورها تمام مسائل خاورمیانه حل خواهد شد، ولی آنچه در این کشورها به وقوع پیوست حاکی از چالش‌های سیاسی-امنیتی در این کشورها و نشانگر افزایش مشکلات آمریکا در آینده با این جریان‌هاست. تضعیف حاکمیت سیاسی در کشورهای چوچون مصر، سوریه و لیبی باعث فعال شدن جریان‌های افراطی در این کشورها و خارج شدن کنترل از دست دولت‌های متبوع شد.

در قبال تحولات منطقه خاورمیانه در سال‌های اخیر، آمریکا بر اساس این نگرش که به جای مقاومت در برابر تغییرات، بایستی از روند اصلاحات سیاسی-اقتصادی حمایت کند، سعی کرد به جای ایستادگی در برابر تحولات، در کنار آنها قرار گیرد (واعظی، ۱۳۹۲: ۰۰). اما بعد از گسترش دامنه بحران به کل خاورمیانه، این نوع نگرش یعنی استفاده از عنصر دموکراسی در پرداختن به اصلاحات عملاً ناکارآمدی خود را برای آمریکا نشان داد و بدین ترتیب در نگاه آمریکا خیزش‌های عربی که قاعدتاً در راستای حمایت از دموکراسی‌سازی باید مورد حمایت این کشور قرار

می‌گرفتند، تبدیل به یک تهدید امنیتی برای منافع آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن شدند.

دولتمردان آمریکا که از سال ۲۰۰۱ به بعد ندای دموکراسی‌خواهی را برای کشورهای منطقه سر داده بودند وقتی با موج دموکراسی‌خواهی در بین مردم منطقه مواجه شدند با سراسیمگی و آشفتگی ابتدا در مقابل امواج خروشان این حرکت‌ها به تناقض‌گویی افتادند و سپس ضمن همراهی با آنها کوشیدند زمینه‌ی انحراف این حرکت‌ها را با کودتا، سرکوب و بدیل‌سازی فراهم کنند. در واقع همچنان که آمریکایی‌ها در نهایت در سطح ساختاری مجبور به عقب‌نشینی و پذیرش چندجانبه‌گرایی شدند، در نهایت مجبور به پذیرش نظرات مردم در مقابل حکومت‌های ساختگی و دست‌نشانده خود در تونس، لیبی، مصر و یمن نیز شدند، اما مسأله فقط به اینجا ختم نشد و آنها با ترفندهای مختلف کوشیدند مسیرهای بازگشت را برای حکومت‌های طرفدار خود یا ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده جدید فراهم کنند. آنها همچنین به پشتوانه حمایت برخی کشورهای عرب از جمله عربستان در مقابل موج بیداری اسلامی به عنوان موتور محرک این تحولات دست به کار ساختن بدیل‌هایی بدین‌ما از اسلام در قالب گروه‌هایی چون داعش، جبهه‌النصره و ... نیز شدند تا از این طریق هم منافع و امنیت اسرائیل را حفظ کنند و هم از بقایای حکام دست‌نشانده خود در دیگر کشورهای منطقه محافظت کنند.

### ۳- افزایش تنش در روابط بازیگران

منطقه خاورمیانه عرصه ظهور و بروز رویدادها و کنش‌هاست و بازیگران به عنوان کنش‌گران اصلی در این زمینه شناخته می‌شوند. البته بازیگران فعال در این زمینه صرفاً بازیگران منطقه‌ای نیستند و باید به ارتباط بازیگران فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا با بازیگران منطقه‌ای نیز توجه داشت. بازیگران فعال در این عرصه را بر

حسب میزان نفوذ و تأثیرگذاری آنها در منطقه خاورمیانه می‌توان در قالب ائتلاف‌هایی تقسیم‌بندی کرد.

تحولات خاورمیانه در واقع نشانگر رویارویی دو کشور مدعی رهبری جهان اسلام یعنی ایران و عربستان است که با افزایش تنش میان آنها نظام امنیتی منطقه نیز متزلزل‌تر می‌شود. به عنوان نمونه، رویکرد عربستان در قبال تحولات سوریه به نوعی راهبرد تهاجمی بوده است. آنچه موجب شکل‌گیری راهبرد تهاجمی عربستان در سوریه شده، نگاه فرصت‌طلبانه آن کشور به حوادث سوریه است. عربستان خواهان روی کار آمدن رژیم طرفدار خود در سوریه است. این موجب تضعیف نفوذ ایران در سوریه و لبنان و گسترش حوزه نفوذ عربستان در کانون محور مقاومت و در نهایت، تغییر موازنه قوا در منطقه خواهد شد (موسوی، ۱۳۹۳: ۹).

عربستان و سایر کشورهای عربی به ویژه امارات متحده عربی و قطر، به شکل کلی از روندهای موجود در منطقه بعد از ۱۱ سپتامبر رضایت ندارند. به باور مقامات این کشورها، آمریکا با حمله به افغانستان و عراق و در نتیجه از بین بردن دو وزنه‌ی تعادل‌بخش، توازن قوای منطقه‌ای را به سود ایران تغییر داد. ایران نیز در منطقه متحدان خاص خود چون دولت سوریه، حزب الله و سایر گروه‌های حامی در یمن، بحرین و حتی عربستان را دارد. به همین خاطر دولت‌های عربی به ویژه عربستان و حتی ترکیه چندان از این روند که آن را ظهور «هلال شیعی» می‌نامند رضایت ندارند و به شدت نگران توازن قوای منطقه‌ای و امنیت خود هستند.

روابط بین ایران و عربستان در سال‌های اخیر بر پایه نوعی هم‌اورد ایدئولوژیکی - مذهبی نمایان شده که رقابت بر سر منافع ژئواستراتژیک و سیاسی از یکسو و رقابت پایدار برای هژمونی منطقه‌ای از سوی دیگر، دورنمای این تمایز و خصوصیت است. با رخداد بهار عربی این خصوصیت به شدت تشدید شد، به ویژه اینکه موج انقلابی به بحرین و سوریه نیز سرایت کرد و نوعی برخورد



مستقیم سیاست و منافع ایران و عربستان را در پی داشت. با جنگ نیابتی، عربستان سعودی عملاً سیاست ضد انقلابی‌گری و حفظ وضع موجود را در پیش گرفت و در مقابل ایران، از نوعی تغییر و گفتمان ضد وضع موجود حمایت کرد (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۳۷-۳۸). آمریکا در این برهه زمانی و حتی بعد از آن تلاش کرد تا از طریق سیاست‌های نیابتی و حمایت از برخی کشورهای منطقه‌ای، مدیریت این تحولات را برعهده بگیرد. حمایت آمریکا از عربستان سعودی در قبال مدیریت گذار قدرت از علی عبدالله صالح به معاون اول او در یمن، سکوت حمایت‌گرانه‌ی آمریکا از عربستان سعودی و آل خلیفه در سرکوب معترضان بحرینی، حمایت از نقش قطر و عربستان در تحولات لیبی و در نهایت تلاش‌های این دو کشور به نیابت از آمریکا در حمایت از نیروهای شورشی سوریه، همگی نشان‌دهنده تلاش آمریکا برای مدیریت شرایط جدید است (Pollack, 2012). البته با وجود تلاش آمریکا برای تقویت ائتلاف خود در مقابل ائتلاف ایران و هم‌پیمانانش، اختلافاتی نیز میان برخی کشورهای ائتلاف غربی - عربی - عبری وجود دارد که نباید آنها را نادیده گرفت. به عنوان مثال، اختلافات میان عربستان با قطر، ترکیه و حتی مصر از جمله مسائلی است که باید به آن توجه داشت. از این نظر می‌توان بازیگران منطقه‌ای و نوع کنش آنها را بر اساس اتحادها و ائتلاف‌های موجود به ترتیب جدول زیر تقسیم‌بندی کرد:

جدول (تقسیم‌بندی بازیگران منطقه‌ای و نوع نگرش آنها)

بازیگران منطقه‌ای	نوع جریان اسلام‌گرا	الگوی نظم منطقه‌ای	دیدگاه نسبت به نظم جهانی	روابط با ایالات متحده	دیدگاه نسبت به اسرائیل
جمهوری اسلامی ایران و متحدین منطقه‌ای آن	اسلام‌گرایی انقلابی	مدیریت دسته‌جمعی چندجانبه	تجدیدنظر طلبانه و ناهم‌سو	خصوصیت‌آمیز، قائل به خروج آمریکا از منطقه	حذف اسرائیل از ماتریس قدرت منطقه‌ای
عربستان سعودی، امارات متحده عربی	اسلام‌گرایی سلفی	موازنه قوا و مهار قدرت با بسترسازی برای دخالت قدرت‌های خارجی	هم‌سوئی و پیوند نظم منطقه‌ای و نظم جهانی	اتحاد استراتژیک و هم‌پیمانی نظامی-امنیتی	صلح جویانه، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز
ترکیه، قطر، مصر	اسلام‌گرایی اخوانی	کنسرت قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای	هم‌زیستن نظم منطقه‌ای و جهانی و تأثیرگذاری بر نظم جهانی در بلند مدت	اتحاد منطقه‌ای همراه با تأمین منافع منطقه‌ای آمریکا	تش‌آمیز در سطح اعلامی، مدارا و مراوده در سطح عملی

(به نقل از: صالحی، ۱۳۹۰: ۹۹)

با این اوصاف، همچنان که ساختار و فرایندهای بین‌المللی و منطقه‌ای در نهایت به سمت و سوئی سوق یافتند که باعث افزایش ناامنی و آشوب در سطح منطقه گردیدند، روابط بین بازیگران و نقش و جایگاه آنان نیز در همین مسیر قرار گرفت. در واقع، مشخصه این دوران بازی با حاصل جمع صفر<sup>۱</sup> است که منطق بازی میان بازیگران کاستن از قدرت دیگری و افزودن به قدرت خود است که مجموع این

1. Zero-sum game

موارد می‌تواند زمینه‌های درگیری بین کشورهای فعال در این حوزه را بیشتر سازد و آنها را از حالت اصلاحی و انگاره سازش‌پذیری دور کند.

آینده پیش‌روی داعش و خاورمیانه

در رابطه با آینده‌ی پیش‌روی داعش گمانه‌زنی‌های مختلفی شده است که در ادامه برخی از آنها را در قالب چهار سناریو محتمل مورد بررسی قرار می‌دهیم. لازم به ذکر است که این سناریوها را از مواردی که کمترین احتمال را دارد، شروع می‌کنیم و در نهایت به مواردی می‌پردازیم که دارای بیشترین احتمال است:

#### ۱- پیروزی مطلق داعش و از هم پاشیدن دولت ملی عراق .

اولین احتمال مطرح شده در رابطه با آینده‌ی داعش و خاورمیانه، تداوم خشونت‌های این گروه و فروپاشی عراق است. لازم به ذکر است که داعش همواره در راستای اقدامات خود از چنددستگی میان کشورهای مختلف یا حتی از اختلافات داخلی نهایت بهره را برده است. البته این احتمال ضعیف است؛ چرا که شاید عراق تجزیه شود و به سه بخش سنی، شیعه و کرد تقسیم گردد، ولی هرگز نمی‌توان فروپاشی و افتادن این کشور در دست داعش را متصور شد. از طرفی، قدرت‌یابی داعش در عراق و سقوط بغداد به دست آنها به هیچ عنوان در راستای منافع استراتژیک و ژئوپلیتیک کشورهای این منطقه نیست. گفتمان داعش به عنوان نماینده‌ی جامعه‌ی اهل سنت [البته تسامحاً، چرا که بالطبع جامعه‌ی اهل سنت هم از این نگرش افراطی ضربه دیده‌اند و چهره‌های سیاسی و علمی آنها این جریان را تقبیح کرده‌اند] هم می‌تواند در تضاد با عربستان به عنوان رقیب ایدئولوژیکی باشد، هم در ضدیت با ایران به عنوان دشمن نزدیک و هم در تخاصم با دولت‌های غربی به خصوص آمریکا به عنوان تهدیدکننده‌ی منافع این کشور در منطقه. بنابراین، با در نظر داشتن مجموع این عوامل مسلم است که هیچ کدام از این کشورها از قدرت‌یابی داعش نفع نمی‌برند و حتی ممکن است در برهه‌ای از زمان با هم در راستای نابودی این

گروه تبادل اطلاعاتی و همکاری نظامی هم داشته باشند؛ همان گونه که در رابطه با آمریکا و ایران در عراق و آمریکا و روسیه در سوریه متصور است.

## ۲- اضمحلال داعش و از بین رفتن تمام تهدیدات آن

دومین سناریوی محتمل این است که داعش در نهایت شکست بخورد و این بحران به طور ریشه‌ای و از بنیاد حل گردد. ضعف این نگرش از آنجا نشأت می‌گیرد که داعش در طول این مدت در مناطق تحت تصرف خود به نحوی ریشه دوانده است و گرچه به ظاهر ممکن است در نبرد نظامی قدرت آن به تحلیل رود، ولی این هرگز به معنای شکست کامل این گروه نیست. از آنجا که شکل‌گیری داعش یک پروسه زمانمند بوده است، در رابطه با نابودی این جریان نیز باید این عامل را مد نظر قرار داد. به عبارتی این تنها کشورهای درگیر با این گروه نیستند که می‌توانند در نابودی داعش مؤثر باشند، بلکه برای از میان برداشتن این گروه نیاز به توجه جهانی است. هرچند در این زمینه ائتلاف‌هایی تشکیل شده است، ولی از آنجا که این ائتلاف‌ها از رویکرد سیاسی کشورها ناشی می‌شود، نمی‌توان نتیجه مثبتی را برای آنها متصور بود. بدین ترتیب، این سناریو هم قابل قبول نیست و نمی‌تواند در رابطه با آینده داعش پاسخگو باشد.

## ۳- ادامه‌دار بودن تحرکات داعش و سرایت بحران به سایر مناطق

راهبرد داعش برخلاف القاعده که مسیحیان و غریبان را کافر می‌خواند و هدف می‌گرفت، بر متحدین غرب، شیعیان و خاورمیانه متمرکز است. حضور نیروهای سلفی از جمهوری‌های آسیای میانه یا مسلمانان سلفی روسیه و چین در داعش و فعالیت گسترده نظامی آنها در سوریه و عراق به معضلی برای این دو قدرت تبدیل شده است و از آنجا که در راهبرد داعش کشاندن درگیری به مناطق آسیای میانه و حتی استان مسلمان‌نشین چین یعنی سین‌کیانگ وجود دارد، باعث تحریک این دو کشور در نبرد با داعش در مناطق سوریه شده است و در این شرایط است که

روسیه نقش پررنگی در حمایت از حکومت‌های سوریه و عراق و اعطای کمک‌های نظامی و مستشاری به آنها برای جنگ با داعش دارد. این احتمال در مقایسه با دو مورد قبلی دارای نکات برجسته‌ای است، ولی بایستی این مسأله را هم در نظر داشت که داعش در برخی از مواقع تغییر تاکتیک می‌دهد، یعنی ممکن است به جای توجه به منطقه‌ی خاورمیانه در برهه‌ای از زمان متوجه دشمن دور یعنی غرب شود. بر این اساس نباید این رویکرد را به عنوان قدر مسلم در نظر گرفت.

البته، برخی ناظران سیاسی و امنیتی بر این عقیده‌اند که برجسته شدن نام داعش در افغانستان و پاکستان، اقدامی از سوی غرب برای توجیه حضور بلندمدت در افغانستان است. آنها در افغانستان با کمرنگ‌سازی نام القاعده سعی دارند خود را پیروز عرصه مبارزه با القاعده معرفی نمایند و در عین حال با ادعای مبارزه با داعش، حضور بلندمدت در افغانستان و حتی گسترش آن به پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را توجیه نمایند. ولی همان طور که در صفحات گذشته نیز اشاره شد، بازی با ورق داعش در مجاب کردن کشورهای دیگر قطعاً نمی‌تواند در درازمدت مؤثر باشد؛ چرا که جریاناتی از این قبیل به هیچ عنوان پیش‌بینی‌پذیر نیستند و نمی‌توان مطمئن شد که در آینده اقدامی علیه حامیان خود انجام ندهند. اقدامات تروریستی در ترکیه، آمریکا، فرانسه و برخی از کشورهای دیگر که از آنها به عنوان حامیان این جریان یاد می‌شود، بی‌اعتمادی به این جریان‌ها را در نزد دولت‌های مختلف آشکار ساخته است.

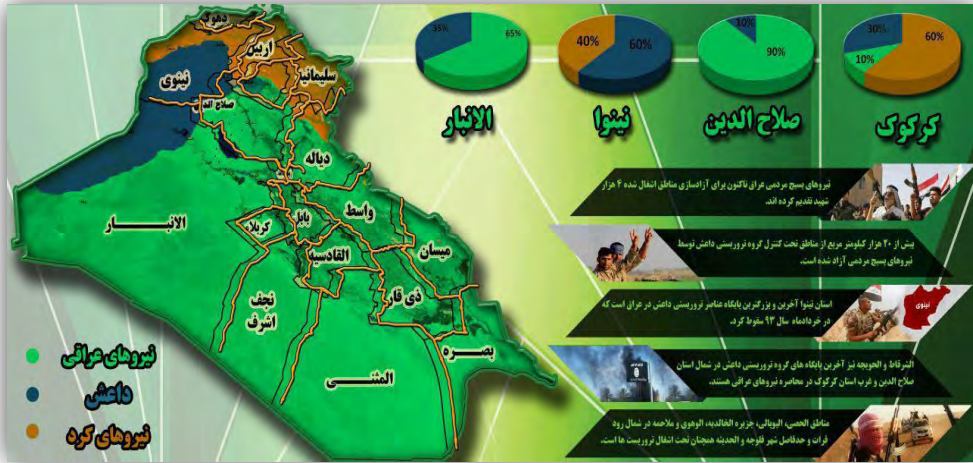
#### ۴- شکست داعش و تداوم ناامنی‌ها

با در نظر گرفتن مجموع عوامل، شاید بهترین گزینه از رویکردهای پیش‌رو، شکست داعش و تداوم بی‌ثباتی‌ها در منطقه خاورمیانه باشد. تأثیر شکل‌گیری داعش آنی و موقت نیست، بلکه درازمدت و طولانی است. بنابراین، احتمال اینکه

داعش در نهایت تضعیف شود و از بین برود، اما تبعات آن همچنان دامن‌گیر کشورهای منطقه باشد چندان دور از تصور نیست. شاید بتوان آینده عراق و سوریه را با افغانستان و پاکستان شبیه دانست که طالبان و القاعده در این کشورها هر از گاهی سبب بحران و ناآرامی می‌شوند. البته در این میان، برخی از جریان‌ها از ظهور داعش بهره بردند مثلاً جنگ با داعش تبدیل به فرصتی بی‌نظیر برای کردهای سوریه و عراق شده تا زمین‌ها و شاخص‌های دولت واقعی را به دست آورند. از جمله اینکه کردها طی این بحران توانسته‌اند خود را عامل و قدرتی در مقابله با افراط‌گرایی معرفی کنند و انواع و اقسام تسلیحاتی را که سال‌ها به دنبالش بودند، به دست آورند. این مسأله هم به تقویت نیروی نظامی آنها انجامیده و هم در عرصه بین‌المللی برای آنها وجهه مثبت ایجاد نموده است.

اینفوگرافی پایان سال ۲۰۱۶ از موقعیت داعش در عراق، عقب‌نشینی این گروه را از مناطق مختلف این کشور نشان می‌دهد، ولی همان‌گونه که عنوان شد با نبرد نظامی شاید بتوان جسم داعش را از بین برد، اما مسلماً این شیوه برای برخورد با فکر این گروه راهگشا نیست. داعش در این مدت در مناطق متصرفه خود و در اکناف جهان با ایجاد شبکه‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی، با استفاده از رسانه‌های اجتماعی، تخصص بیشتری کسب کرده و با استفاده از ۲۳ زبان که آخرین آن «ماندرینپ» (زبان چینی) است، تفکرات خود را گسترش می‌دهد و از این طریق به نحوی بذر تفکر خود را در این مناطق و سراسر جهان پاشیده است. ماحصل این روش تشکیل افراد بدون واسطه سازمانی است که فقط به واسطه وابستگی عقیدتی به داعش به عنوان انسان‌های منزوی یا گرگ‌های تنها، به مثابه بازوی اجرایی و عملیاتی این گروه عمل می‌کنند که مبادرت به انجام عملیات تروریستی در اقصی نقاط دنیا می‌کنند و مبارزه با چنین راهبردی به مراتب دشوارتر است.

شکل (اینفوگرافی از موقعیت داعش در عراق)



به هر حال تا زمانی که عراق به یک وفاق سیاسی و همزیستی مذهبی مسالمت آمیز نرسد بایستی این کشور را افغانستان آینده و چه بسا بدتر از آن در نظر گرفت و بالطبع این مسأله- ناامن بودن عراق- در وهله اول به عنوان تهدیدی بالقوه برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود و باعث آسیب پذیر شدن منطقه غرب کشور می گردد.

### نتیجه گیری

اگر عوامل شکل گیری داعش را به ترتیب داخلی، منطقه ای و فرامنطقه ای بدانیم، راه حل آن نیز به همین ترتیب باید مورد توجه قرار بگیرند از طرفی با بررسی تأثیرات شکل گیری داعش به خوبی مشخص می شود که راهکار نظامی و هجهمی همه جانبه علیه این جریان هر چند ممکن است در کوتاه مدت مؤثر باشد، ولی نه تنها راهکار نهایی در حل این بحران نیست، بلکه ممکن است به گسترش بیش از پیش آن دامن بزند. به عبارتی نبرد نظامی با داعش ممکن است بتواند در برطرف کردن تهدید کنونی آن مؤثر باشد، ولی قطعاً نمی تواند در از بین بردن آن مؤثر واقع شود. تهدیدات بالقوه این جریان نیاز به تمهیدات به مراتب فراگیرتری دارد. البته

در مقابل این شرایط همه‌ی کشورها از وضعیت مشابهی برخوردار نیستند. جوامع ناهمگون مانند عراق، در مقایسه با سایر جوامع، بیشتر در معرض خطر تجزیه و عدم‌اجماع قرار دارند. بزرگ‌ترین چالش در حوزه‌ی داخلی عراق، عدم تجانس ساختار فرهنگی در سه طیف سنی‌ها، شیعیان و کردها و دخالت قدرت‌های منطقه و فرامنطقه‌ای در دامن زدن به این اختلافات است. چالش‌ها و اختلافات سیاسی بین گروه‌های سیاسی عراق و فقدان انسجام و وفاق سیاسی در این کشور از مهم‌ترین عواملی است که باعث گسترش تنش‌های درونی و همچنین افزایش منازعه‌های قومی - فرقه‌ای شده است. این تنش‌ها و اختلافات بسترهای مناسبی را برای بهره‌برداری داعش و گسترش نفوذ و تسلط آن به خصوص در مناطق سنی‌نشین عراق ایجاد کرده است که ماحصل آن افزایش بی‌ثباتی و تشدید منازعات می‌باشد. در واقع شکل‌گیری داعش باعث شده است ساختارها بیش از پیش دچار تزلزل و بی‌ثباتی شده و فرایندهای اثرگذار نیز به همان میزان تأثیر خود را آشکار کنند. نتیجه‌ی این تحولات را در رفتار بازیگران و روی آوردن آنها به حالت تخاصمی و تهاجمی می‌توان دید. به عبارت دیگر منطقه‌ی خاورمیانه پس از پیدایش داعش در یک حالت بی‌نظمی و معمای امنیتی فرو رفته است. تلاش کشورها برای برقراری امنیت خویش باعث ایجاد ناامنی در بقیه‌ی کشورها شده و متناسب با آن شاهد بروز بیش از پیش رفتار تهاجمی کشورها در قبال یکدیگر بوده‌ایم. نقش و رفتار بازیگران چه در قالب فردی و چه در قالب گروهی و به شکل ائتلاف خود را نشان داده است که ماحصل آن را می‌توان در رویارویی‌های متقابل و همچنین دخالت‌های فرامرزی در مسائل منطقه مشاهده کرد. بدین ترتیب، می‌توان از این تحولات که در نتیجه شکل‌گیری داعش به وجود آمده است، به این نتیجه رسید که آنارشی و بی‌نظمی مضاعف بر منطقه پرتنش خاورمیانه تحمیل شده است به عبارتی از آنجایی که داعش محصول برهم خوردن



نظم بین‌المللی و منطقه‌ای و بی‌ثباتی دولت‌ها در عراق و سوریه است، مقابله مؤثر و قاطع با آن نیز زمانی امکان‌پذیر است که از یک‌سو ساختاری عادلانه و منطقی بر نظام بین‌الملل و به تبع آن نظام منطقه‌ای حاکم شود، از سوی دیگر فرایندهای ثبات‌بخش منطقه‌ای و داخلی در عراق و سوریه تقویت شوند و در نهایت نقش و جایگاه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز به گونه‌ای تعریف شود که متناسب با توان آنها و مبتنی بر عدالت باشد.

### فهرست منابع

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۴۹۴)، «سلفیه وهابی: تمایزهای هویتی عربستان سعودی و ایران»، نامه هویت، سال دوم، شماره ۲۵، صص ۴۴-۴۰.
- پارسای، رضا و مهدی مطهرنیا (۱۳۹۳)، «اثرگذاری محور ایران، سوریه و حزب الله بر منافع آمریکا در خاورمیانه»، مجله سیاست دفاعی، سال ۲۲، شماره ۸۶، صص ۱۰۷-۱۳۷.
- غرایق زندی، داود (۱۳۹۵)، «دورنمای رابطه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: سناریوهای محتمل»، فصلنامه علوم سیاسی، سال نوزدهم، شماره ۷۳، صص ۱۰۱-۱۲۸.
- صالحی، حمید (۱۳۹۰)، «بیداری اسلامی و تکوین نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۵، شماره اول، صص ۹۹-۱۰۲.
- فارس‌نیوز (۱۳۹۵)، «داعش پس از دو سال کجای عراق است؟». قابل دسترس در:  
<http://www.farsnews.com/13950513000447>
- موسوی، سیدمسعود (۱۳۹۳)، «چشم انداز روابط ایران و عربستان در پرتو تحولات منطقه‌ای»، پژوهشکده مطالعات کاربردی فارابی، ماهنامه برآورد، شماره ۲۰، صص ۵-۱۵.
- نبوی، سید عبدالامیر و حسین ابراهیم نیا (۱۳۹۵)، «مقام داعش در ترتیبات امنیتی آسیای غربی: از جنبش اسلامی تا پروژه‌ای برای طرد مقاومت»، داعش حقیقی و حقیقت داعش، به اهتمام دکتر محمد حسن حبیبیان، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی فارابی.

- واعظی، محمود (۱۳۲۲)، «پیشینه و جایگاه جریان‌های سلفی»، قابل دسترس در:

<http://alwahabiyah.com/fa/Article/View/716>

Pollack, Kenneth M. (2012), "Shifting sand in Middle East, brooking institute", Available at: <http://millercenter.org/events/2012/shifting-sands-the-middle-east-in-upheaval>.

